



تقریرات درس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرس طباطبایی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۲-۱۳۹۱

جلسه پنجاه و دوم؛ دوشنبه ۱۳۹۱/۱۱/۹

اشکال شیخ بر کلام محقق اردبیلی رحمته الله علیه

شیخ رحمته الله علیه بر این کلام محقق اردبیلی رحمته الله علیه که فرمود: حکم به جواز شراء اموال زکوی از سلطان جائز، خلاف عقل و نقل است، این اشکال را وارد می کند که اذنی که ائمه علیهم السلام در این جا داده اند، چه فرقی دارد با اذنی که در بعضی جاها در تصرف اخماس و انفال به شیعیان داده اند؟ همان طور که در آن جا خلاف عقل و نقل لازم نمی آید، در این جا نیز لازم نمی آید.^۱

جواب بعضی بر اشکال شیخ رحمته الله علیه

بعضی بر این اشکال شیخ این جواب را داده اند که انفال و خمس با زکات و خراج متفاوت است و آن این که انفال و خمس، مال خود امام علیه السلام است و می توانند هر تصرفی در آن بکنند، ولی زکات مال فقراء و خراج مال همه ی مسلمین است؛ لذا امام علیه السلام به عنوان ولی باید مصلحت موکلی علیهم را رعایت کنند و این طور نیست که همه جا امضاء شراء اموال زکوی و خراج به مصلحت موکلی علیهم باشد.^۲

۱. کتاب المکاسب، ج ۲، ص ۲۰۶.

أنت خبير بأنه ليس في العقل ما يقتضي قبح الحكم المذكور، و أي فارق بين هذا و بين ما أحلوه عليهم السلام لشيعتهم ممّا فيه حقوقهم؟ و لا في النقل إلاّ عمومات قابلة للتخصيص بمنثل هذا الصحيح و غيره المشهور بين الأصحاب رواية و عملاً مع نقل الاتفاق عن جماعة. و أمّا الحمل على التقيّة، فلا يجوز بمجرد معارضة العمومات، كما لا يخفى.

۲. حاشية المکاسب (للإيرواني)، ج ۱، ص ۶۵.

الفرق بينهما واضح فإنّ ما أحلوه لشيعتهم هو حقوق أنفسهم من الخمس و الأنفال و هذا حقوق عامّة المسلمين الواجب صرفها في مصالحهم

دفاع از اشکال مرحوم شیخ رحمته

ولی به نظر ما اشکال شیخ در تشبیه خراج و زکات به خمس و انفال صحیح است؛ زیرا:

اولاً: در خمس نیز طبق مبنایی که شاید معروف باشد، سهم سادت مال امام علیه السلام نیست، ولی در عین حال در بعضی موارد برای شیعیان تحلیل کرده‌اند.

ثانياً: انفال و خمس که مال امام علیه السلام است، مال امام به عنوان امامت است؛ یعنی مال منصب امامت است و امام علیه السلام مصارف بدون حساب و کتاب و بدون ملاک نمی‌کنند، پس تشبیه شیخ ما نحن فیه را به خمس و انفال، تشبیه درستی است، هرچند تفاوتی بین این دو نیز وجود دارد.

پس نتیجه این شد که امام علیه السلام همان‌طور که می‌توانند اراضی خراجیه را اجاره داده و مبلغش را کم و زیاد کنند یا در وضع جزیه بر رؤوس که از منابع بیت المال است، به حسب ما یری من المصلحة کم و زیاد کنند، می‌توانند بعضی از تصرفات ظالمین را نیز به حسب ما یری من المصلحة تجویز کنند. این در صورتی است که امام علیه السلام اعمال ولایت کرده باشند.

احتمال هم دارد که بگوییم اصلاً حکم اولی شرعی - بدون این‌که امام علیه السلام اعمال ولایت کرده باشند - این چنین است که وقتی جائر در اموال زکوی و خراجی تصرف کرد، تصرف آن برای شیعیان به شراء یا به اتهاب، مانعی ندارد.

العامة.

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۵۳۹:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ عليه السلام قَالَ: الْخُمْسُ مِنْ خَمْسَةِ أَشْيَاءٍ مِنَ الْغَنَائِمِ وَالْغُوصِ وَمِنَ الْكُنُوزِ وَمِنَ الْمَعَادِنِ وَالْمَلَاخَةِ يُؤْخَذُ مِنْ كُلِّ هَذِهِ الصُّنُوفِ الْخُمْسُ فَيُجْعَلُ لِمَنْ جَعَلَهُ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ وَيُقَسَّمُ الْأَرْبَعَةُ الْأُخْرَى بَيْنَ مَنْ قَاتَلَ عَلَيْهِ وَوَلَى ذَلِكَ وَيُقَسَّمُ بَيْنَهُمُ الْخُمْسُ عَلَى سِتَّةِ أَشْهُمٍ سَهْمٌ لِلَّهِ وَسَهْمٌ لِرَسُولِ اللَّهِ وَسَهْمٌ لِذِي الْقُرْبَى وَسَهْمٌ لِلْيَتَامَى وَسَهْمٌ لِلْمَسَاكِينِ وَسَهْمٌ لِأَبْنَاءِ السَّبِيلِ فَسَهْمُ اللَّهِ وَسَهْمُ رَسُولِ اللَّهِ لِأُولَى الْأَمْرِ مِنْ بَعْدِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَرِائَةٌ فَلَهُ ثَلَاثَةٌ أَسْهُمٌ سَهْمَانِ وَرِائَةٌ وَسَهْمٌ مَقْسُومٌ لَهُ مِنَ اللَّهِ وَلَهُ نِصْفُ الْخُمْسِ كَمَا وَنِصْفُ الْخُمْسِ الْبَاقِي بَيْنَ أَهْلِ بَيْتِهِ فَسَهْمٌ لِيَتَامَاهُمْ وَسَهْمٌ لِمَسَاكِينِهِمْ وَسَهْمٌ لِأَبْنَاءِ سَبِيلِهِمْ يُقَسَّمُ بَيْنَهُمْ عَلَى الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ مَا يَسْتَعْنُونَ بِهِ فِي سَنَتِهِمْ فَإِنْ فَضَلَ عَنْهُمْ شَيْءٌ فَهُوَ لِلْوَالِي وَإِنْ عَجَزَ أَوْ نَقَصَ عَنِ اسْتِعْنَانِهِمْ كَانَ عَلَى الْوَالِي أَنْ يَتَّقِيَ مِنْ عِنْدِهِ بِقَدْرِ مَا يَسْتَعْنُونَ بِهِ وَإِنَّمَا صَارَ عَلَيْهِ أَنْ يَمُونَهُمْ لِأَنَّ لَهُ مَا فَضَلَ عَنْهُمْ وَإِنَّمَا جَعَلَ اللَّهُ هَذَا الْخُمْسَ خَاصَّةً لَهُمْ دُونَ مَسَاكِينِ النَّاسِ وَأَبْنَاءِ سَبِيلِهِمْ عَوَضاً لَهُمْ مِنْ صَدَقَاتِ النَّاسِ تَنْزِيهاً مِنَ اللَّهِ لَهُمْ لِتَرَاتِبِهِمْ بِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَكَرَامَةً مِنَ اللَّهِ لَهُمْ عَنْ أَوْسَاحِ النَّاسِ فَجَعَلَ لَهُمْ خَاصَّةً مِنْ عِنْدِهِ مَا يُعِينُهُمْ بِهِ عَنْ أَنْ يُصِيرَهُمْ فِي مَوْضِعِ الدَّلِّ وَالْمُسْكَنَةِ وَلَا بَأْسَ بِصَدَقَاتِ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ ...

استدلال به فقره‌ی دوم صحیح‌ه‌ی ابی عبیده الحذاء

در این فقره‌ی روایت، از حضرت سؤال می‌شود: مصدق‌ی که از ما زکات را اخذ می‌کند، آیا می‌توانیم همان را از مصدق بخریم؟ حضرت در جواب می‌فرماید: در صورتی که عزل و اخذ کرده، شراء آن اشکالی ندارد. پس این فقره‌ی روایت هم دلالت می‌کند شراء مال زکوی از مصدق جایز است.^۱

سؤال از جواز شراء خود متصدق بعد از عزل آن در این فقره در نظر شیخ

مرحوم شیخ می‌فرماید در این فقره هم روشن است که اصل جواز شراء مال زکوی عند السائل مفروغ عنه است، فقط از این حیث سؤال می‌کند که آیا خود متصدق هم می‌تواند زکاتی را که خارج کرده بخرد؟ چون در کتاب زکات گفته‌اند کسی که مالی را به عنوان زکات داد، مکروه است دوباره آن را تملک کند^۲، به همین خاطر در ذهن سائل بوده که شاید شراء آن بر خود متصدق جایز نباشد و یا مکروه باشد و از حضرت سؤال می‌کند و حضرت نیز در پاسخ می‌فرماید بعد از عزل، شراء آن جایز است.

نقد کلام شیخ

گرچه ما کلام اول مرحوم شیخ که اصل جواز شراء مال زکوی از سلطان جائز در نزد سائل مفروغ عنه بوده را قبول داریم، ولی کلام دوم ایشان که فرمود از حیث حرام یا مکروه بودن باز پس گرفتن مال زکوی - هرچند با شراء - سؤال شده، به ذهن بعید می‌آید. بلکه بیشتر به ذهن می‌آید از این جهت سؤال کرده که آیا

۱. کتاب المکاسب، ج ۲، ص ۲۰۴:

دلّت هذه الرواية على أنّ شراء الصدقات من الأنعام والغلات من عمال السلطان كان مفروغ الجواز عند السائل، وإنّما سأل أولاً: عن الجواز مع العلم الإجمالي بحصول الحرام في أيدي العمال، و ثانياً: من جهة توهم الحرمة أو الكراهة في شراء ما يخرج في الصدقة، كما ذكر في باب الزكاة، و ثالثاً: من جهة كفاية الكيل الأوّل.

و بالجملة، ففي هذه الرواية سؤالاً و جواباً إشعار بأنّ الجواز كان من الواضحات الغير المحتاجة إلى السؤال، و إلّا لكان أصل الجواز أولى بالسؤال؛ حيث إنّ ما يأخذونه باسم الزكاة معلوم الحرمة تفصيلاً، فلا فرق بين أخذ الحق الذي يجب عليهم، و أخذ أكثر منه.

و يكفي قوله ﷺ: «حتّى يعرف الحرام منه» في الدلالة على مفروغية حلّ ما يأخذونه من الحق، و أنّ الحرام هو الزائد، و المراد بالحلال هو الحلال بالنسبة إلى من ينتقل إليه و إن كان حراماً بالنسبة إلى الجائر الآخذ له، بمعنى معاقبته على أخذه و ضمانه و حرمة التصرف في ثمنه.

۲. تذكرة الفقهاء (ط - الحديث)، ج ۵، ص ۴۰۰:

مسألة ۳۰۲: و يكره أن يملك ما أخرجه صدقة اختياراً، بشراء أو غيره، لأنّها طهرة له فكره له أخذها. و قال الجمهور: لا يجوز شراؤها لقوله عليه السلام: (العائد في صدقته كالعائد في قبته) و جوز الشافعي و أحمد - في رواية - تملكها بغير شراء اختياراً، كما لو دفعها إلى مستحقّها فأخرجها أخذها إلى دفعها، أو جمعت الصدقة عند الإمام ففرّقها على [أهل] السهمان فعدت صدقته اليه و في الرواية الأخرى عن أحمد: تحريم ذلك، قياساً على الشراء. و الأصل ممنوع. أمّا لو عدت اليه بغير اختياره، كميراث (أو) قضاء دين، فإنّه جائز غير مكروه إجماعاً.

حتی اگر مال زکوی را جدا نکرده باشند، خرید آن جایز است؟ به این صورت که مثلاً مصدق می پرسد چند گوسفند به عنوان زکات بر عهده‌ی شما هست، پاسخ می دهند صد گوسفند، مصدق هم می گوید هر گوسفندی را به پنج درهم می فروشم، پس به جای هر گوسفند پنج درهم بدهید. حضرت در پاسخ می فرماید: این بیع و شراء قبل از اخذ و عزل جایز نیست، بلکه بعد از اخذ و عزل جایز است.

استدلال به فقره‌ی سوم صحیح‌ه‌ی ابی عبیده الحذاء

در این فقره از حضرت سؤال می کند: قاسم (تقسیم کننده‌ی مقاسمه) که سهم ما را معین می کند و سهم خودش را با کیل جدا و قبض می کند، آیا می توان سهم قاسم را از او خرید؟ حضرت می فرماید: اگر قاسم سهم خود را با کیل قبض کرد و شما آن جا حضور داشتید، اشکالی ندارد آن را دوباره بدون کیل بخرید.

ظاهراً این فقره‌ی روایت مربوط به خراج است؛ زیرا مقاسمه، اصطلاح برای اراضی خراجیه است که سلطان ثمره‌ی آن اراضی را بالنسبه بین خود و مردم تقسیم می کند، به این صورت که مثلاً یک سوم محصول زمین مال کسی که در آن کشت می کند و دو سوم مال قاسم. به عامل مقاسمه و خراج، قاسم می گفتند. همان طور که به عامل زکات، مصدق می گفتند و این یک اصطلاح است.

مرحوم شیخ رحمته الله نسبت به این فقره نیز می فرماید: اصل جواز شراء مال خراج و مقاسمه در نظر سائل مفروغ عنه بوده و فقط از این حیث سؤال کرده آیا بدون کیل دوباره می توان از قاسم خرید؟ آیا این بیع غرری نمی شود؟ حضرت نیز در پاسخ می فرماید: اگر جلوی چشم خودت کیل و عزل کرده، مانعی ندارد بدون کیل دوباره آن را بخری.

به نظر ما هم کلام شیخ درست است و ظاهر این فقره آن است که سؤال سائل از حیث کیل دوباره است؛ زیرا خودش فرض می کند عزل و کیل شده و سؤال می کند آیا در این فرض می توانم از او بخرم؟ گرچه «بدون کیل دوباره» در کلام سائل نیامده، ولی حضرت رحمته الله این طور از کلام سائل می فهمند و پاسخ می دهند: اگر با کیل قبض کرده و خودت حاضر بودی، احتیاجی به کیل دوباره نیست و می توانی بدون کیل دوباره از ایشان بخری.

تقریر متن: عبدالله امیرخانی

استخراج منابع و روایات: جواد احمدی